

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده  
۲۰۱۰ / ۱۰ / ۲۹  
شهر اسن آلمان

## دین و سیاست

کمیاب چرا مشک شد ، از قوطیی عطار  
نادر شده شاید که به بازار ، خریدار  
از نادر و کمیاب چه گویم ، چه نویسم  
ترسم که مرا قطع کنی ، یکدم و یکبار  
اما بخدا نیست مرا ترس و هراسی  
سنگسار اگر بر سر بازار ، ویا دار  
پیراهن و گرگ و ته چه ، بود بهانه  
تا بار به منزل رسد و ، یار به دلدار  
در چاه بیندازی و ، ارزان فروشی  
در محضر یعقوب ، همه ، یکسره انکار  
بازار و خریدار ، گهی گرم و گهی سرد  
سرمایه عشاق ، ولی نرم لب یار

یوسف که شدی عرضه ، به بازار زلیخا  
مالک ز فروشش بسی یک عمر ، دل آزار  
هرچند پشیمانی ، نبخشد به کسی سود  
جز عمری بسوزد جگر از حسرت دیدار  
خوش آمدی در مصر ادب یوسف فرهنگ  
از چاه غضب زای پیام آور اشرار  
قدر تو ندانست ، چرا ؟ جمله برادر  
لعنت به حسودان جفاکیش و ستمکار  
از کائن و از کائنه ها ، سخت حذر کن  
تا زخم زبان ، در جگرت می نزند مار  
از معبد آمون ، بسی تاپه تکفیر  
بر قسمت و تقدیر ، ولی بایدت هشیار  
این طائفه را شرم و حیا نیست ، به والله  
حتابه خداوند زده ، تهمت بسیار  
از جور چلی ، طالبه و ، طالب و ، ملا  
میهن شده ویرانه و ، آواره وطندار  
حالا پس ازین ، نه گل و معشوقه و نه جام  
جز عشقی به عمران وطن ، هیچ میندار  
دیگر نه به چشم و ، نه لب و ، مژه و ابرو  
بیهوده نباید که نوشت ، اینهمه اشعار  
نه لعل و نه بادام و ، نه تیر و نه کمانی  
بنویس ، به مادر وطن خسته و بیمار  
در میهن ما ، قصه باروت و تفنگست  
گه راکت و هاوان و گه ، خمپاره و رگبار  
در کشور ما قند و قروت است به یکنرخ

هرچند یکی شور و دگر است شکر دار  
یا قصه ریش و چین و ، پیرن و تنبان  
یا چادر و ، یا برقه و ، ویا لنگی و پیزار  
از نرخ کچالو شده ارزان ، سیاست  
بر ریش ملا بسته بُود ، دالر و دینار  
از رشوه و قساق و چپاول خبری نیست  
جز لک لک و ملیون وبه جز تن تن و خروار  
دیگر به خد نیست مرا تاب نوشتن  
جز دردِ وطندار و ، ز مادر وطن زار  
باید بنویسی که چسان لقمه نانی  
بر بیوه و معیوب و ، یتیم و همه بیچار  
ای زائر سنگ و گل و از خشت ، کحایی  
شو زائر دل ، تا که عیان بینی رخ یار  
گه کچری قروت و گهی دال و گهی دلد  
از دین و سیاست نیز ، ای طالبِ غدار  
دین پاک و منزه ست ز هر فسق و سیاست  
این تهمت دیوبند و ز گلبدین و اشرار  
گر دین ، منزه نشد از فکر سیاست  
تا روز قیامت بود این آئینه زنگار  
خارج ز وطن ، کشور امریکه و جرمن  
مردار شدی دین ، ز بس عالم بسیار  
بعضی ، چین مخمل و اطلس ، سر شانه  
لپ تاپ ، سر میز و ، سر خود زده چلتار  
گوید که منم ، لایق فتوای شریعت  
جز من نبود هیچ یکی ، عالم سرشار

یارب تو نگهدار وطندار و وطن را  
از طالب و ، امریکه و ، یونوی تفنگدار  
« نعمت» که به هر صبح، ستاده به نمازست  
گوید ز دل پاک که ای خالق غفار  
رحمان و رحیم هستی و ، هم عادل و فضال  
ما را به عبودیت خود ، دار سزاوار